

نقد و بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه
در رساله قشیریّه و تحلیل و مقابله با منابع تشیع

علیرضا معین‌زاده^۱

حسین شهبازی^۲

چکیده

شیعه معتقد است تصوّف یک منشأ واحد نداشته و عوامل خارجی، از قبیل رهبانیت مسیحی و ترک دنیای بودایی و ریاضت مرتاضان هندی، باعث پیدایش آن شده است. بنابر دیدگاه شیعه ریشه اصلی پیدایش عرفان اسلامی در خود تعالیم اسلام و قرآن و حدیث و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد. ولی برخی صوفیان افراطی با بدعت‌هایی که وارد اسلام کرده‌اند باعث انحراف برخی مریدان ساده دل شده‌اند. جستار حاضر با شناسایی این بدعت‌ها در رساله قشیریّه، نوشته عبدالکریم بن هوازن قشیری، به عنوان مهم‌ترین کتاب متصوفه در قرن پنجم هجری، بدعت‌هایی همچون سماع و رقص صوفیان، مذمت کسب روزی، رهبانیت و زهدگرایی، ساخت خانقاه را با دلایل و منابع شیعه مورد نقد و تحلیل قرار داده است. یافته‌های این مقاله، به صورت تحلیلی بر مبنای مستندات کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

سماع، کسب روزی، رهبانیت، خانقاه، صوفیه، رساله قشیریّه

^۱ - گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز تبریز، دانشگاه پیام نور، مرکز تبریز - ایران.

^۲ - مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلخچی، دانشگاه آزاد اسلامی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، ایلخچی - ایران.

ضرورت مسئله

با وجود اهمیت تصوف و عرفان اسلامی و تأثیر به‌سزای آن در شئون متعدد حیات دینی و اجتماعی مسلمانان، تاکنون تحقیق جامعی در حوزه ادبیات تعلیمی، درباره بدعت‌ها و انحرافات صوفیه و سیر تحول آن، صورت نگرفته است، جز آنکه شادروان دکتر غنی در تاریخ تصوف و شادروان دکتر زرین کوب در ارزش میراث صوفیه و به دنبال آن جستجو در تصوف ایران، کوشیده‌اند تصویری کلی از تصوف و سیر تاریخی آن را ارائه دهند و آسیب‌شناسی حاکی از این پدایش را مورد نقد و بررسی قرار ندادند. از آنجا که دانشجویان و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی در حوزه ادبیات تعلیمی و آثار صوفیه ناگزیر به مطالعه و تحقیق هستند. نقد و تحلیل بدعت‌های صوفیان افراطی، در مقابله با آرای شیعه، برای آشنایی علاقه‌مندان ضروری می‌نماید.

پیشینه تحقیق

اولین کتابی که در سده چهارم هجری بر ضد صوفیان نوشته شد، (التنبیه والرّد علی اهل الالهواء و البدع)، اثر محمد ملطی (م ۳۷۷ق) می‌باشد. در این کتاب، وی با تندترین عبارات به صوفیه تاخته و آنان را متهم کرده که به بهانه محبت و ادعای خلّت به اباحه گرویده‌اند. وی بدون ذکر نام صوفیان، از گروهی اباحیان به نام روحانیّه یاد می‌کند که می‌پندارند ارواحشان در ملکوت سیر می‌کنند و بهشت را می‌بینند. (ملطی، ۱۳۶۸: ۹۳ و ۹۲) از علمای شیعه، بیشترین انتقاد را شیخ حرّ عاملی در رساله (الاثنا عشریّه فی الرّد علی الصوفیّه) به تصوف و صوفیگری کرده است. که در آن، صوفیه را به جهت اعتقاد به وحدت وجود و ساقط شدن تکالیف، عدم توجه به معاش و پرداختن به رقص و سماع مورد نقد قرار داده است. وی در این کتاب کوشیده است با استناد به آیات، روایات و دیدگاه برخی از عالمان شیعه، بیگانگی تشیع را از تصوف، به عنوان جریان ملحد و منحرف، اثبات کند. وی که در هر موضوعی بنا را بر تکمیل مباحث در عدد دوازده گذاشته، در آغاز برای انکار انتساب جریان تصوف به تشیع دوازده دلیل اقامه کرده است. (حرّ عاملی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳) یکی از تندترین کتاب‌هایی که در زمینه نقد تصوف نوشته شده، کتابی است به نام (خیراتیّه در ابطال طریقه صوفیه) این کتاب در دو جلد تألیف شده که اثر آقا محمد

علی بهبهانی فرزند عالم بزرگ شیعه، وحید بهبهانی (م ۱۲۱۶ق) است. آقا محمد علی از فقهای قرن دوازده و سیزده است که بیشتر به سبب مواضع و اقدام‌های ضد صوفی‌اش مشهور است. بهبهانی هیچ نکته مثبتی در میراث تصوف ندیده و حتی شعر گفتن آنان را زیر سؤال برده است. وی همان کسی است که به فتوا و حکم او سید معصوم علی شاه دکنی صوفی به دار آویخته شد. (الهامی، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶) و دیگر کتابی که مستقلاً در رد صوفیه نوشته شده است با نام *(التفتیش علی مسلک الصوفی)* نوشته علامه برقعی می‌باشد که نویسنده، با برشمردن بدعت‌ها و رسوایی‌های صوفیه و صوفیان، رأی تعدادی از عالمان شیعه را در رد و مذمت صوفیه گزارش داده است. (برقعی، بی تا: ۸) کتاب دیگری در رد صوفیه، عبارتند از: «عارف و صوفی چه می‌گویند» اثر میرزا جواد تهرانی یکی از آثار معاصر و متأخر در نقد تصوف و عرفان نظری و عملی. لازم به ذکر است که انتقاد از صوفیه، محدود به مذهب شیعه نمی‌شود، بلکه از میان بزرگان اهل سنت، احمد بن حنبل، نخستین کسی است که به انتقاد از صوفیه پرداخته، و بیشترین حملات از جانب مذهب حنبلی به برخی از صوفیان صورت گرفته است. از این‌رو، مهم‌ترین منتقدان صوفیه از اهل سنت، عبارتند از؛ بوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)، ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) و ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ق) که همگی از پیروان مذهب حنبلی بوده‌اند. از این میان ابن جوزی، بخش بزرگی از کتاب معروف خود (تلبیس ابلیس) را به نقد آراء، آداب و رفتار صوفیان اختصاص داده است. وی در باب دهم کتابش، ضمن تشریح وجه تسمیه کلمه صوفی، از صوفیان در ۲۴ مورد انتقاد کرده و عقاید و آداب آنان را بدعت دانسته است. (ابن جوزی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۴)

جستار حاضر به بررسی و تحلیل و تقابل بدعت‌ها و انحرافات صوفیان در رساله قشیریّه، به عنوان یکی از مهم‌ترین کتب تصوف در قرن پنج هجری، از منظر علماء و آرای شیعه می‌پردازد که شیعه اثنا عشریه آن را برخلاف تعالیم اسلام و قرآن و سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ذکر نموده است.

مقدمه

تصوف و عرفان در همه ادیان و مذاهب و حتی بسیاری از مکاتب فلسفی کم و بیش وجود دارد. و پس از این همه تحقیقات که در باره پیداشدن صوفیگری و درویشی و عرفان انجام شده، هنوز هیچ کس نتوانسته - به طور قطع - بگوید که منشأ اصلی تصوف اسلامی چیست و کجاست؟ در هریک از مذاهب و ادیان نشانه‌هایی از زهد و پرهیزگاری و بی‌اعتنایی به امور مادی و انصراف و بی‌توجهی به دنیا آمده است، و شاید بتوان گفت که یکی از خصوصیات عمومی ادیان و مذاهب همین توجه به امور معنوی و تحقیر یا مذمت دنیا و مظاهر مادی است؛ نهایت آنکه در دین موسوی نشانه‌های این مطلب اندک است و در بعضی آیین‌ها مانند مسیحیت و آیین بودائی و تائوگرایی و دیگران این مطلب قوی‌تر است. در تورات و انجیل و کلمات مأثور از بودا و لائوتسه^۱ و مانی و مزدک مطالب زیادی می‌توان یافت که مؤید این نکته است. البته زهد و پارسایی تنها نشانه صوفیگری نیست و امور بسیاری در این باره به جز زهد دخالت دارد، اما پیدا شدن آن یعنی؛ زهد، بی‌شک یکی از بزرگترین انگیزه‌های توجه به تصوف اسلامی و مایه دل‌کندن از زندگانی پر شور و شر دنیا شد. علمای شیعه معتقدند در عصر رسول اکرم (ص) نه تنها نام و نشانی از صوفی و افکار و مرام و مسلک صوفی‌گری وجود نداشته بلکه آن حضرت با شعار (لا رهبانیه فی الاسلام) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۳۱۹) بر ریاضت‌کشی و انزواگری، خطاً بطلان کشیده و اسلام را دین جهاد و تلاش و مسئولیت معرفی نموده است. پس از رحلت آن بزرگوار رفته رفته افکار و اندیشه‌های نادرست و غیراسلامی میان مسلمانان راه یافت که این خود سبب پدید آمدن عده‌ای زاهد نما شد که در زهد و ترک دنیا و گریز از اجتماع به افراط و زیاده روی کشیده شدند و در اوائل قرن دوم هجری ابراز وجود نموده و به تدریج آداب و رسومی برای خود ایجاد کردند و نام صوفی بر خویش نهادند و به عبارتی روشن‌تر، راه خود را به گونه‌ای از سایر مسلمانان جدا کردند. گرایش مادی‌گرایانه و دنیا طلبانه برخی از اصحاب پیامبر و نزاع‌های سیاسی قرن اول و دوم زمینه ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است. تمایل

^۳ - لائوتسه Lao Tse فیلسوف چینی (حدود ۶۰۰ ق.م) صاحب کتاب طریق پارسائی. در تعالیم وی کم و بیش اصولی در منع نفس پرستی و تربیت اخلاقی مرتاضانه آمده است. (حلبی، ۱۳۹۲: ۵۴)

به دنیا در اثر فتوحات، باعث زهد ورزی افرادی چون عبدالله بن عمر و حسن بصری و پرهیز آن‌ها از وارد شدن در حوزه مسایل سیاسی - اجتماعی بود. بزرگترین مظهر روح تصوّف در این دوره، تحقیر دنیا، فرار از تمتّعات و تمام شئون مربوط به زندگی مادی و دنیوی و ریاضت‌کشی و تحمّل شکنجه‌ها می‌باشد. (جامی، ۱۳۷۰: ۸۵ و نیز رک: غنی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۵) ولی در میان صوفیان، مردمانی ناباب و بی‌بند و بار نیز زیاد بودند که باعث انحراف برخی مریدان ساده دل شده و سیر این مکتب را در برخی مواضع با انحراف و بدعت در تعالیم اسلام مواجه کردند، و این صوفی نمایان، بارها توسط شاعران عارف، در همه جا به زبان و بیان و اشارت و کنایت سرزنش شده‌اند.^۴ علمای شیعه معتقدند؛ در عصر حکومت بنی‌امیه، جماعتی از هندی‌ها به آیین اسلام گرویدند و کتاب‌های هندی مانند سندباد الکبیر والصغیر، ادب الهند و الصّین و کتاب «یوذاسف و بلوهر» که روش زندگی صوفیانه بود توسط منکه هندی و ابن دهن هندی ترجمه شد. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی فراوانی دارند ولی رویکرد صوفیانه آن‌ها مشترک است و تصوّف در نزد آن‌ها به عنوان یک ایدئولوژی مطرح می‌شود و اساس آن‌ها ریاضت‌کشی و پرهیز از دنیا و ترک لذّت جسمانی و شکنجه بدنی می‌باشد. (الهامی، ۱۳۷۸: ۳۷-۲۲) شیخ حرّ عاملی از علمای شیعه و مخالف سرسخت تصوّف، معتقد است، خرقة پوشی که شعار صوفیان و میان آن‌ها رایج بود، در جمع هندوها، علامت فقر اختیاری و انزواگری و ریاضت بوده و صوفیان، پشمینه پوشی را به عنوان شعارشان از رهبانیت گرفته‌اند. (حرّ عاملی، ۱۳۸۳: ۱۲) در بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه، علمای شیعه و اهل سنت، با دید تعصّبی و عاطفی، به نقد صوفیه پرداختند ولی این مقاله بدون هیچ جانبداری از فرقه‌ای، تنها، بدعت‌ها و انحرافات در کتاب رساله قشیریه را که از نظر شیعه بدعت یا انحراف شمرده

^۴ - مولوی گوید:

صوفی آن باشد که شد صفوت طلب نه لباس صوف و خیاطی و دبّ
صوفی گشته به نزد این لثام الخیاط و اللّواط والسّلام (زمانی، ۱۳۸۶: ۵/ب ۳۶۰)

همو گوید:

جامه پشمین از برای کد کنند «بومسّیلم» را لقب «احمد» کنند (همو، ۱/ب ۳۲۰)

می‌شود و از نظر عقلایی و استدلال محکوم به صحت است در تقابل یکدیگر قرار داده به تحلیل آن می‌پردازد.

رساله قشیریّه، مهم‌ترین کتاب تصوف در قرن پنجم قمری

رساله قشیریّه، نامه یا پیامی است که قشیری آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده و علت نگارش آن، ظهور فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان از آداب و سنن مشایخ پیشین و ظهور مدعیان دور از حقیقت و دروغین می‌باشد. (قشیری، ۱۳۸۸: ۶۸)، استاد فروزانفر، مصحح رساله قشیریّه، معتقد است، رساله قشیریّه یکی از مآخذ و اسناد مهم و معتبر تصوف است و کسانی که بخواهند از اصول طریقت یا تاریخ تصوف اطلاع درست و مستند داشته باشند از مطالعه و مراجعه به این کتاب هرگز بی‌نیاز نخواهند بود. (همان: ۷۱). عبدالکریم بن هوازن قشیری، در تصوف شاگرد ابوعلی دقاق و داماد وی بوده است که سخنان آتشین وی در زهدورزی، در کتب متصوفه، ذکر شده است. قشیری در رساله بیشتر اعتماد بر نقل و روایت سخنان مشایخ دارد، در بعضی از موارد نیز که حدیثی یا سخنی به نظر او محتاج تأویل است، عقیده خود را بیان می‌کند. خواندن رساله قشیریّه از قدیم و بعد از مرگ قشیری، در میان صوفیه رواج داشته و شاید مولانا به همین مناسبت در مثنوی فرموده است:

نوح نهصد سال در راه سوی	بود هر روزیش تذکیر نوی
لعل او گویا ز یاقوت القلوب	نه رساله خوانده نه قوت القلوب

(زمانی، ۱۳۸۶: ۶ / ب ۲۶۵۸-۲۶۵۷)

قشیری در مورد سماع، رأی مشعر بر جواز دارد و خود اقوال مشایخ صوفیه را مبنی بر جایز بودن آن در رساله قشیریّه آورده است. مذمت کسب روزی، رهبانیت، کرامات صوفیان، دستورات و نظریه‌هایی که مشایخ صوفیه بیان داشته اند در هر باب و متناسب با مکان، در رساله آمده است.

سَماع صوفیان

سَماع، مصدر از ریشه عربی سَمع و به معنی شنیدن است اما در اصطلاح صوفیه، به معنی وجد و حال و رقص و پایکوبی و سرور و آواز خوش است و آن با غنا به معنی سرود که طرب انگیزد و آواز خوش طرب انگیز مترادف می‌باشد. (سجّادی، ۱۳۸۴: ۲۵۷) صوفیه، آواز خوش را آواز خدایی می‌شمردند که در همه جا و همه چیز طنین انداز است و شنیدن آن در انسان، حال و وجد و شوق و جذبه ایجاد می‌کند. این آواز خوش ممکن است بانگ مؤذن باشد یا آوای تلاوت قرآن یا نغمه چنگ یا وزش باد. در قرن پنجم، رقصیدن و جامه دریدن نیز در مجالس سماع رسم شد. سماع در فرآیند دگرگونی زبانی، مجازی که به علاقه سبیه بوده، موجب آن شده که در معنای پایکوبی به کار برده شود؛ زیرا از لوازم پایکوبی و رقص، شنیدن آواز بوده است و آرام آرام رنگ مجازی خود را از دست داده و در معنایی خودکار یا لغت نامه‌ای ثبت شده و به اصطلاحی گفته شده است که صوفیان گاهی مبادرت به آن می‌کردند. باب پنجاه و دوم ترجمه رساله قشیری، «در سماع» است. قشیری، عقیده خویش را این گونه بیان می‌کند: «و بدانک سماع اشعار به آواز خوش چون مستمع را اعتقاد حرامی نباشد و سماع نکند و چیزی که اندر شرع نکوهیده است و لگام به دست هوای خویش ندهد و بر سبیل لهُو نبود، اندر جمله مباح است و هیچ خلاف نیست که پیش پیغامبر صلی الله علیه و سلم شعرها بر خوانده‌اند و انکار نکرد بر ایشان اندر خواندن اشعار. چون سماع اشعار روا بود بی آواز خوش، حکم آن بنگردد به آنکه آواز خوش کنند» (قشیری، ۱۳۸۸: ۵۹۲) در ادامه می‌گوید: «و آواز خوش [را] دوست داشتن و بدو راحت یافتن، کس این را منکر نتواند بود.» (همان: ۵۹۷) وی که در اصل بر مذهب شافعی می‌باشد. نظر امام شافعی در خصوص سماع را بیان می‌کند که، مستحب بودن آن بر صوفیه جایز دانسته و برای عوام، آن را مکروه می‌داند و دلیل وی آن است که نفس ایشان نمرده است؛ «و اما امام شافعی رضی الله عنه حرام نداشتی و لکن عوام را مکروه داشتست؛ چنانکه اگر کسی آن را پیشه گرفت و بر آن ایستادست بر روی لهُو، گواهی او رد کرده است» (همان: ۵۹۴) قشیری در باب سماع می‌نویسد: «رویم را پرسیدند از وجود صوفیان به وقت سماع، گفت ایشان معنی‌ها بیند که دیگران آن نبینند، اشارت می‌کنند ایشان را که به من شتابید، ایشان بدان شادی و تنعم می‌کنند ... از ایشان کس بود که جامه بدرد، کس بود که بانگ کند و کس بود که بگرید، هر

کسی بر قدر حال خویش». (همان: ۶۰۴) «جعفر گوید ابن زبیری از شاگردان جنید بود و پیری بزرگوار بود فاضل، چون بوقت سماع حاضر بودی اگر ویرا خوش آمدی ازار فرو کردی و بنشستی و گفتی صوفی با دل خویش بود». (همان: ۶۰۴) و گفته‌اند اندر سماع هر اندامی را از وی نصیبی بود آنچه به چشم افتد او را به گریستن آرد و آنچه به زبان افتد او را به آواز آرد و چون به دست افتد جامه بدرد و طپانچه بر سر و روی زند، چون به پای افتد به رقص آید». (همان: ۶۱۸)

دیدگاه شیعه در خصوص سماع

شیخ مفید از علمای شیعه، در کتابی که در ردّ هواداران حلاج تألیف کرده، به اسناد خود از امام رضا (ع) روایت کرده که در مورد صوفیان و گوش فرادادن آنان به ساز و آواز و دست افشانی و پایکوبی و داد و فریاد و عربده کشیدن و مدهوش شدنشان از آن حضرت سؤال شد، امام فرمود: «آنان همه، ریا کار و فریبکارند تنها برای فریب مردم دست به این کارها می زنند. این، امور شیطان است و آن‌ها از شیطان پیروی می کنند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۳: ۱۹۱) بدو عرض شد: ای فرزند رسول خدا! آنان می گویند: در برخی از این حالات، از خود بی خود می شویم، امام (ع)، این آیه شریف را تلاوت فرمود: «آنان، خدا و مومنان را فریب می دهند، ولی جز خویش کسی را نمی فریبند و خود نمی دانند.» (سوره بقره، ۲، آیه ۹) و یا کلینی، صاحب اصول کافی می نویسد: جابر جعفی به امام باقر (ع) عرض کرد: عده‌ای را می شناسیم که هر گاه اندکی از آیات قرآن یا حدیث خوانده شود، برخی از آن از خود بی خود شده به گونه‌ای که اگر دست و پایش بریده شود، احساس نمی کند. امام (ع) فرمود: «منزه است خدا! این عمل از ناحیه شیطان است مؤمنان در قرآن چنین توصیف نشده‌اند، بلکه صفات آن‌ها نرمی و دلسوزی و اشک و ترس و بیم است.» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۶) شیعه عقیده دارد، حفظ عقل و خرد واجب است و دلیل آن، روایتی منقول از امام رضا (ع) می باشد؛ که فرمود: «خداوند، شراب را به جهت شراب بودنش تحریم نکرده، بلکه به دلیل اثر آن حرام کرده است بنابراین، هر چیزی را که اثر شراب داشته باشد، حرام است.» (حرّ عاملی، ۱۳۸۳: ۱۹۳)

صوفیان، با قبول این نکته که سماع در عصر پیامبر (ص) و صحابه نبوده است - و از این روی بدعت است - آن را به سبب آنکه مزاحم هیچ سنتی نیست جایز شمرده‌اند، و حتی برای آن فوایدی هم قائل شده‌اند، به طوری که آن را در رفع ملالی اهل ریاضت و کمک به گشایش روحی آنان بسیار مفید و موثر می‌شمرده‌اند. (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۱۴) از جمله امور سماع، (آواز خواندن کنیز) در مجالس سماع بود. قشیری در خصوص آواز خواندن کنیز عون بن عبدالله در رساله می‌نویسد: «گویند عون بن عبدالله را کنیزکی بود خوش آواز، او را بفرمودی که قوم را سماع کردی تا همه بگریستندی.» (همان: ۶۱۷) و روایات گوناگون در کتب تشیع در حرام بودن آن موجود می‌باشد، از آن جمله، از امام صادق (ع) در مورد فروش کنیزکان آواز خوان پرشش شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «خرید و فروش آن‌ها حرام و آموزش شان، کفر و گوش دادن به آن‌ها نفاق است.» (کلینی، بی‌تا، ج ۵: ۱۲۰) یا روایتی از امام رضا (ع) در این خصوص منقول است که حضرت فرمود: «گاهی مرد دارای کنیزکی است که با آواز خود او را سرگرم می‌کند، بهای چنین کنیزکی مانند بهای سگ است و بهای سگ حرام و کسی که مرتکب حرام شود در دوزخ جای دارد.» (حرّ عاملی، ۱۳۸۳: ۲۱۲) و یا در بانگ برداشتن در اثر وجد و بلند کردن صدا، که گهگاهی از ناحیه صوفیان در اثر غلبه وجد مستولی می‌شود. طبرسی از علمای شیعه، در تفسیر قرآنی مجمع البیان می‌نویسد: «پروردگار خود را با تضرع و زاری و در پنهانی بخوانید.» (سوره اعراف، ۷، آیه ۵۵) می‌گوید: از رسول اکرم (ص) منقول است که حضرت فرمود: مردم! از بلند کردن صدایتان خودداری کنید. (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۴۲۹)

مذمت کسب روزی و اصل توکل صوفیه

صوفیان افراطی، کار کردن برای کسب روزی را مخالف با توکل می‌شمرند و این گونه کارها را از ضعف ایمان و یقین می‌پنداشتند. البته همه صوفیان چنین عقیده‌ای ندارند و در تاریخ تصوف مسطور است که بیشتر آنها از دسترنج خود ارتزاق می‌کردند و اعتقادی به تعطیلی کسب و کار نداشتند. در رساله قشیریّه درباره ابراهیم ادهم آمده است «... و از کسب دست خویش خوردی و دروگری و پالیزوانی [یعنی بستانگری] و آنچه بدین ماند.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۵) «گویند ابراهیم ادهم درو کردی و پالیزوانی و کارهای دیگر و بر اصحاب نفقه کردی. گویند

وقتی با جماعتی بود و بروز، کار همی کردی و بر ایشان نفقه کردی.» (همان: ۵۰۵) صوفی نمایان، تلاش برای به دست آوردن روزی و کسب معاش و نظیر آن را، باطل و بیهوده دانسته و مردم را از آن باز می‌داشتند. آنان با تکیه بر اصل توکل، کسب و کار را تعطیل کرده بودند، و در برابر اصل «توکل»، اصل «فتوح» دارند و آن عبارت از نذرها و صدقاتی است که مردم به خانقاه‌ها می‌بردند. بدین سبب آنان در این مراکز از کار و فعالیت فارغ بودند و در بعضی از کتب صوفیه، فصلی را درباره «فتوح» و «نذر» و صدقات گشوده‌اند. و آداب خاصی را برای آن بیان داشته‌اند. در رساله قشیریّه در باب بیستم (توکل) آمده است؛ «ابراهیم خواصّ قدم در توکل جایی رسانیده بود که به بوی سیبی او بادیه قطع کردی و هم او گوید: من بر خضر سلام و مصاحبت نکردم که تا نباید توکلم خلل گیرد. (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۵۰) در خصوص مذمت کسب روزی در رساله قشیریّه آمده است؛ «یوسف بن الحسین گوید هرگاه که مرید برخصت و کسب مشغول بود از وی هیچ چیز نیاید» (همان، ۳۱۳) «و گفته‌اند دو چیزست که چون بترک او بگویی به حقیقت عبودیت رسی، با لذت آرام گرفتن و اعتماد کردن بر حرکت چون این دو از تو بیفتاد عبودیت بجای آوردی.» (همان: ۳۰۶)

کسب روزی و کار و تلاش از دیدگاه شیعه

شیخ صدوق از علمای مشهور شیعه، در کتاب (من لا یحضره الفقیه) می‌نویسد: درباره کسب روزی، باید از معصومین (علیهم السلام) پیروی کرد. از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که ایشان در مزرعه خویش به کار کشاورزی مشغول بود. به او عرض شد: اجازه دهید برایتان کار کنیم و یا غلامانتان آن را انجام دهند. امام (ع) فرمود: «خیر، مرا به خود وانهید؛ زیرا دوست دارم در حالی که با دستان خویش کار می‌کنم و با رنج دادن خود، در پی کسب روزی حلال هستم، خداوند مرا ببیند.» (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۶۳) همو می‌فرماید: «من دوست دارم بینم فرد برای دست یابی به رزق و روزی دست به کار و شغلی بزنم» و یا، امام محمد باقر (ع) فرموده است: «من از مردی که انجام کارها بر او دشوار آید و بر پشت بخوابد و بگوید: خدایا! روزی مرا برسان و در زمین به گشت و گذار نپردازد و در پی فضل الهی برنیاید، بیزار و متنفرم با این که کوچکترین حشره در پی بدست آوردن رزق و روزی خود، از لانه اش بیرون می‌آید.»

(همان: ۱۵۸) شیعه معتقد است اصل مذمت کسب روزی با کار و فعالیت در نظر برخی صوفیان، از تعالیم رهبانیت و اناجیلی که در دسترس بود، سرچشمه می‌گیرد، چنان که در انجیل متی آیه ۱۷-۲۵ از قسمت چهارم از باب ششم چنین می‌گوید: « بنابراین به شما می‌گویم از بهر نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخورید و چه بیاشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا نفس از خوراک و بدن از پوشاک افضل نیست؟ مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آن‌ها را می‌پروراند، آیا شما به مراتب از آن‌ها افضل نیستید.» (الهامی، ۱۳۷۸: ۲۴۱)

توجیه صوفیه از منظر شیعه: برخی صوفیان با استناد به آمیخته شدن مال حلال و حرام، کسب روزی را جایز نمی‌دانند و پاسخ آن‌ها روشن است، زیرا بازگشت حلال و حرام به شرع است و شارع مقدس بر تحریم محرّمات و حرمت غیرمحرّمات تصریح فرموده و این واقعیت از آیات و روایاتی که افاده حصر می‌کند و نیز روایات مربوط به جایزه‌های ستمگران و دیگر مسائل به خوبی بر می‌آید و مشخص است که ما مکلف به دانستن غیب و پی بردن واقعیت امر نیستیم زیرا تکلیفی که برتر از توان فرد باشد، قطعاً محکوم به بطلان است. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۳۸) کلینی در اصول کافی روایتی در این خصوص و بدین مضمون آورده است؛ عبدالله بن سنان در روایتی صحیح از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: هر چیز آمیخته به حلال و حرام همواره بر تو حلال است تا زمانی که دقیقاً به بخش حرام آن پی ببری که در این صورت باید از آن صرف نظر کنی. (کلینی، بی تا، ج ۶: ۳۳۹)

رهبانیت و زهد گرایی

رهبانیت در لغت عبارت است از طریقه راهبان، ترک دنیا و اعراض از لذایذ آن؛ این طریقه یک شیوه استثنایی برای افرادی محدود از مسیحیان تلقی شده است که احساس می‌کنند به طور خاص دعوت شده‌اند تا حیات ایمانی خود را به آن شیوه ادامه دهند، اینان تجرد و زهد را شیوه زندگی خود قرار می‌دهند. (توفیقی، ۱۳۸۰: ۱۶۲) به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ما للهند، انزوا و ریاضت کشی، از سلوک رفتاری هندیان است که توسط مرتاضان بودایی و جوکی های تارک دنیا و دوره گردهای هندی در میان فرقه‌های صوفیه اسلامی رواج

یافته است. (کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۳۹-۵۵) از جمله بدعت‌های زشت مسیحیان در زمینه رهبانیت، تحریم ازدواج برای مردان و زنان و منشور انزوای اجتماعی و پشت پا زدن به وظایف انسانی در اجتماع و انتخاب صومعه‌های دور افتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود. شیعه معتقد است برخی از صوفیان در پیروی از مسیحیان راه مبالغه پیمودند که برخی از آنها با وجود این که برخلاف تعالیم اسلام بود، از ازدواج سرباز زدند؛ شاید این سخن متصوفان، که می‌گویند: هرکس به درجه اتحاد رسد حکم شریعت از او ساقط می‌شود از رسائل پولس^۱ قدیس اخذ شده باشد، او در نامه‌ای که به غلاطیان^۲ نوشته، گوید: «اگر از روح هدایت شوید زیر حکم شریعت نیستید.» (الفاخوری، الجبر، ۱۳۷۷: ۲۵۲ و ۲۵۳) زهد صوفیانه یک جنبه ثبوتی دارد و یک جنبه سلبی؛ به نظر می‌رسد جنبه ثبوتی آن در آیات و روایات در حد عدم افراط زهد و بی‌رغبتی به دنیا ترغیب شده است. اما جنبه سلبی آن یعنی کناره‌گیری مطلق از امور اجتماعی و وظایف جمعی قطعاً مردود اسلام است. زهد اسلامی با رهبانیت مبارزه می‌کند و ازدواج را پایه و اساس زهد قرار می‌دهد. اما زهد ورزیدن و خودداری از کوشش در تحصیل دنیا، بداحوالی و یا منع ازدواج که از مفاهیم زهد صوفیان افراطی است، از حساب اسلام جداست و این مطلب از آیات و روایات بدست می‌آید. قرآن کریم می‌فرماید: (وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا) (و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حق

^۱ پولس: نام عبری وی، شائول بود. پولس، زبان یونانی و رومی را آموخت و با نوشته‌های شناخته شده ادبیات باستانی یونان آشنا شد؛ وی در اورشلیم، از گمیلین بن هیلل علوم دینی و تلمود را آموخت. او نخست به نام آئین یهود به مبارزه با مسیحیت پرداخت و در اورشلیم بسیاری از مسیحیان را کشت. پولس بدون اینکه با حواریون ارتباط داشته باشد ادعا کرد که با خود مسیح در ارتباط است و چند تغییر عمده را در دین ایجاد کرد که اولی آن، موضوع پسر بودن عیسی برای خدا و تثلیث (اب، ابن، روح القدس) است. (شهبازی، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۵)

^۲ غلاطیان: گالاتیا (یا غلاطیه که یکی از ایالت‌های امپراتوری روم در آسیای کوچک است) معتقد بودند که برای مقبول خدا بودن و زندگی در حضور او، باید شریعت موسی (ع) را به‌جا آورد. آنها مخالف نظریات پولس بودند. (توفیقی، ۱۳۸۰: ۸۷)

رعایت آن بود منظور نداشتند.^۱) (سوره حدید، ۵۷، آیه ۲۷) در رساله قشیریّه آمده است؛ «و گوید بدترین رفقا، رفیق زنان باشد بر هرگونه که باشد.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۷۵) قشیری خود در باب ارادت رساله قشیریّه گوید «مرید شب و روز نیاساید ... از بستر و بالین دور بود ... و رنجهای بر خویشتن نهاده و خویشتن اندر بلاها و تعبها نهاده ... و زن و فرزند و دوستان و خویشان و خان و مان فرو گذارد.» (همان: ۳۱۰) «ابوبکر دقاق گوید آفت مرید سه چیز است زن خواستن و حدیث نوشتن و سفر کردن.» (همان: ۳۱۲)

تصوّف در دورانهای نخست بر اساس ژنده پوشی و ریاضت دادن نفس از طریق گرسنگی و پرهیز از لذات و ضرورات زندگی قرار داشته است. چنانکه در رساله قشیریّه آمده که جنید در تأکید این مطلب گفته است «ما تصوّف از قیل و قال نگرفتیم از گرسنگی [یافتیم] و دست برداشتن آرزو و بریدن از آنچه دوست داشتیم و اندر چشم ما آراسته بود.» (همان: ۵۱) «ابوعبید بسری چون ماه رمضان آمدی زن را گفتی در خانه به گل بیندای و هر شب یک گرده بروزن خانه در افکن و در خانه می بودی چون عید درآمدی، زن در خانه بازکردی سی گرده آنجا نهاده بودی، نه بخفتی و نه طعام خوردی ...» (همان: ۶۵۳) «و گویند سهل عبدالله چون طعام خوردی ضعیف شدی و چون گرسنه بودی قوی شدی و هر به هفتاد روز یکبار طعام خوردی.» (همان) در رساله قشیریّه آمده است که ابوتراب نخشبی یکی از اقطاب صوفیه به صوفی که از شاگردانش بود نگریست که دستش را به پوست خربزه‌ای کرده و او سه روز گذشته که چیزی نخورده و گرسنه بوده است، ابوتراب به او گفت دستت را به سوی پوست خربزه دراز می کنی؟ تصوّف تو را شایسته نیست برو و در بازار باش و وی را از میان شاگردانش بیرون کرد. (همان: ۲۵۵) و یا ابوعلی رودباری گوید: «چون درویش بعد از پنج روز گوید گرسنه‌ام او را به بازار فرستید تا کسب کند.» (همان) علمای شیعه، در رد این عمل صوفیان آیه قرآنی را مثال

۷. در شریعت اسلام، رهبانیت منع شد و بعد از منع شرعی، عمل به آن محکوم می باشد. اسلام ازدواج و بهره گیری حلال جنسی از جنس مخالف را سنت پیامبر شمرد و روگرداننده از این سنت را از پیامبر ندانست. پس گرچه این عمل در شریعت های سابق مرسوم بود، ولی در شریعت اسلام جایز نیست. (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۸۱۰)

می‌آورند که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بندگانش آفریده بر آنان حرام کرده است، بگو: این نعمت‌ها اختصاص به اهل ایمان دارد. » (اعراف، ۷، آیه ۳۲) و فرمود: « فَأَمْسُوا فِي مَنَاقِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ؛ بر شانه‌های آن (زمین) راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید. » (ملک، ۶۷: آیه ۱۵) قرآن تأکید می‌کند که انسان باید برای تأمین دنیای خود کار کند و بهره‌ خویش را از دنیا به فراموشی نسپارد « وَلَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ». (قصص، ۲۸: آیه ۷۷)

در روایت اسماعیل بن مسلم از امام صادق (ع) است که فرمود: زهد در دنیا از میان بردن مال و حرام کردن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا این است که به آنچه در دست داری بیش از آنچه در دست خداست اعتماد نداشته باشی. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۷۰) ولی در رساله قشیری در باب زهد، آمده است « زهد نبود مگر اندر حلال و چون حلال نبود در دنیا زهد نیست. » (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۷۸) و یا بی‌خوابی‌های مداوم که صوفیان در همه جا بدان تأکید کرده‌اند. و قشیری در باب پنجاه و چهارم، با عنوان (آنچه در خواب بدین قوم نمایند) گوید: «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم که او چندین من نمک اندر چشم خویش کرد تا خواب نیاید ویرا. » (همان: ۷۱) « و شبلی گوید حق [تعالی] اطلاع کرد بر من و گفت هر که بخشید غافل بود و [هرکه] غافل [شود] محجوب بود و شبلی بعد از آن نمک در چشم کردی تا ویرا خواب نیامدی. » (همان: ۷۰۰) علامه برقی در کتاب التفتیش می‌نویسد: و در رساله قشیری به پیامبر بزرگی چون حضرت ابراهیم (ع) نسبت مغفولی از حق می‌دهند: « از استاد ابوعلی رحمه الله شنیدم که گفت آنکه که ابراهیم با اسمعیل [إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ اسمعیل گفت] و این جزاء آنست که بخشید اگر ترا خواب نبودی پسرت را قربان فرمودندی. » (همان) پس شبلی و ابوعلی دقاق به خواب نمی‌رفتند تا از خدا در حجاب نباشد و ابراهیم خلیل (ع) به خواب رفت و از خدا در حجاب شد و سزای او شد که اسماعیل را ذبح کند. (برقی، بی‌تا: ۱۰۵) دکتر غنی در ارائه نظر شیعه در تاریخ تصوف در اسلام می‌نویسد: بر این اساس احادیث فراوانی که دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) از افراط و مبالغه در زهد و ریاضات سخت و عبادات به حد افراط - که با روح عرفان و تصوف راستین منافات دارد - جلوگیری

می‌کردند؛ به عنوان مثال وقتی عثمان بن مظعون به تقلید برخی از زهاد مسیحی، تنهایی اختیار کرده و زنش را طلاق دهد و سر به بیابان‌ها بگذارد؛ پیامبر(ص) مانع کار او شد و او را به اعتدال دعوت فرمود. یا وقتی ابن عمر روزه‌های طولانی می‌گرفت و تمام شب را به مناجات می‌گذرانید، آن حضرت (ص) او را از افراط نهی کرد. (غنی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۲) باید توجه داشت که زهد اسلامی به معنای سادگی زندگی و حذف تجملات و اسارت نیافتن در چنگال مال و مقام است و هیچ ارتباطی با رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت به معنای جدایی و بیگانگی از اجتماع است و زهد به معنای آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعی زیستن است. ولی در رساله قشیریّه، در اجتماع بودن و اختلاط با مردم، آفت دین شمرده شده است. «جنید راست، گفت هرکه خواهد که دین وی به سلامت بود و تن و دل وی آسوده بود گو از مردمان جدا باش که این زمانه وحشت است و خردمند آنست که تنهایی اختیار کند.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۵۷) «این مبارک را گفتند داروی دل چیست گفت مردمان نادیدن.» (همان: ۱۵۸)

خانقاه

خانقاه یا خانقه یا خانگاه (جمع خَوَانِق و خَوَانِک)، محلّ اقامت و خلوت و عبادت صوفیان بوده، که آن را به فارسی خانگاه نیز می‌گفته‌اند. البته ظاهراً، اصل لفظ خانگاه اختصاص به صوفیان نداشته است، و تا اواخر سده چهارم هجری منزلگاه برخی از طبقات مانویان نیز به همین عنوان شناخته می‌شده است. اما اینکه خانگاه از خان به معنی منزل (= خان و مان) ریشه گرفته و یا با خوان به معنی سفره و گسترگ پیوند دارد، مورد بحث است و کاملاً حلّ نشده است. چنانکه از قول مقریزی استنباط می‌شود، بنای خانقاه از حدود قرن چهارم هجری در بلاد اسلامی پدید آمده است. (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۱۶۴) اما از برخی روایات چنین بر می‌آید که صوفیه از مدّت‌ها پیش از این تاریخ در رمله فلسطین خانقاه داشته‌اند. شیخ مقدّس اردبیلی از علمای شیعه معتقد است اولین خانقاه در رمله شام توسط یک نفر نصرانی برای ابوهاشم کوفی بنا شد و وی اولین شخصی بود که او را صوفی نامیدند. (مقدّس اردبیلی، ۱۳۸۳: ۵۶۴) در قرن پنجم هق و پس از آن، توانگران و مشاهیر به بنای خانقاه‌ها و توجه به صوفیه اهتمام کردند. و البته بیشتر اوقات این کار از اغراض سیاسی رجال نیز ریشه می‌گرفت. عبدالکریم بن هوازن

قشیری هم از خانواده‌های با اصل و نسب در نیشابور بوده که خود نیز در آن شهر خانقاه داشت و به تعلیم و تربیت مریدان می پرداخت. استاد فروزانفر در مقدمه ترجمه رساله قشیری می گوید: «ابوالقاسم قشیری در نیشابور دویره (خانقاه) داشت و عده‌ای از جویندگان راه مرید وی شده بودند و به مدد و اشارت وی طی طریق می کردند و بنده وار به خدمتگزاری مشغول بودند.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۶) از نیمه دوم سده پنجم، اغلب ساکنان خانقاه‌ها با سلاطین سنی (= اشعری - شافعی) غزنوی و سلجوقی و دستگاه خلافت عباسی هم پیمان شدند تا اصول دینت را همراه با زهد و تقشف صوفیانه در خدمت دستگاه حکومت قرار بدهند، و از این راه توانستند هم مبانی صوفیانه خانقاهی را رواج بدهند، و هم غیر مستقیم توسعه طلبی سلاطین سلجوقی را تحقق ببخشند. (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۵۵) در اینجا باید متذکر شد که هنوز سده هشتم هجری به پایان نرسیده بود که سیاهکاران، مانند هر مکتب و نظام فکری - عقیدتی دیگر، آن مکان را هم آلوده ساختند؛ زیرا به تعبیر مولوی «مشتی زندیق پلید خمرخوار...» روی به خانقاه‌ها نهادند و آنجا را هوس خانه کردند، دیری برنیامد تا چنان شد که پاکان و رندان پاک نهاد نسبت به آن خانه‌ها بدبین گشتند. مثلاً مولوی گفت:

خانقاهی کو بود بهتر مکان / من ندیدم یک زمان در وی امان

(زمانی، ۱۳۸۶: ج ۶/ب ۶۴۳)

و حافظ گفت:

رطل گرانم ده ای مرید خرابات / شادی شیخی که خانقاه ندارد!

(خرمشاهی، ۱۳۸۷: ج ۱/۵۲۱، غزل شماره ۷۲)

دیدگاه شیعه در خصوص خانقاه صوفیان:

علمای شیعه با استناد به احادیث و آیات قرآنی، معتقدند که خانقاه و حضور در آن، و دور ماندن از اجتماع، بدعتی است که صوفیان بنا نهادند. شیعه معتقد است حاضر نشدن در مساجد و نماز جماعت و این تفرقه بین مسلمانان از گناهان بزرگ است، و دلیل خود را این گونه بیان می کنند که خداوند در قرآن، مسلمانان را دستور به برپایی نماز جماعت می دهد؛ (وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاعِينَ؛ با هم رکوع کنید) (بقره، ۲، آیه ۴۳) و پیامبر اکرم (ص) فرموده (لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ؛ نماز نیست برای آن که در مسجد با سایر مسلمانان

نماز نخواند) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵: ۱۱) و همچنین ایشان فرمودند: سه چیز موجب هلاکت است؛ پیمان شکنی و ترک سنت و جدایی از جماعت) (برقعی، بی تا: ۱۹۸)

Archive of SID

نتیجه گیری

شیعه و علمای آن معتقدند در امر مربوط به دین و آیین الهی باید از شیوه و گفتار و کردار پیامبر و ائمهٔ معصومین (علیهم السّلام) پیروی نمود. آداب، رسوم و افکار و اعمال مخصوص صوفیه از قبیل سماع، مذمت کسب روزی، اصل توکل صوفیه و معتقد به اصل فتوح، رهبانیت و زهدگرایی آنها در دیدگاه شیعه برگرفته از رهبانیت مسیحیان و آیین بودا و مرتاضان هندی بوده و بدعت در دین محسوب می‌شود. هرچند علمای شیعه در برخی مواضع با دید تعصب به مسئله نگریسته اند ولی عقیدهٔ آنها در خصوص اعمال برخی صوفیان افراطی محکوم به صحت می‌باشد. این بدعت‌ها در کتاب رسالهٔ قشیریّه، مهم‌ترین کتاب تصوف در قرن پنجم هجری شناسایی و در تقابل با آرای شیعه مورد تحلیل و نقد قرار گرفت. قشیری، در مورد سماع، رأی مشعر بر جواز دارد و در برخی موارد از زهد و رهبانیت صوفیه دفاع کرده و در رسالهٔ قشیریّه، نقل پیران این طایفه را در ابوابی مجزاً آورده است.

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۸)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، مشهد، نشر هاتف.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق) (۱۴۰۵)، من لا یحضره الفقیه، بیروت دارالاضواء.
- ۳- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۸۹)، تلبیس ابلیس، ترجمه ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- الهامی، داود، (۱۳۷۸)، موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، قم، انتشارات مکتب اسلام
- ۵- برقی، ابوالفضل، (بی تا)، التفتیش در مسلک صوفی یا درویش، تهران، انتشارات دانش.
- ۶- توفیقی، حسین، (۱۳۸۰)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- ۷- جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات.
- ۸- حرّعاملی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، رساله الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، مترجم: عباس جلالی، قم، انتشارات انصاریان
- ۹- حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۲)، تاریخ تصوف و عرفان، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۰- خرّمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۶)، پیام پیامبر، تهران، انتشارات منفرد، چاپ اول.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- زمانی، کریم، (۱۳۸۶)، شرح بر مثنوی، تهران، اطلاعات، چاپ پنجم.
- ۱۳- شهبازی، حسین، (۱۳۸۸)، گنج پنهان (پژوهشی بر تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی)، تهران، انتشارات دبیزش.
- ۱۴- شیرازی، راز، (۱۳۵۲)، طباشیر الحکمه، شیراز، انتشارات احمدی.
- ۱۵- طبرسی، ابوعلی، (۱۳۶۵)، مجمع البیان، جلد هشتم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۶- _____، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، جلد اول، مشهد، نشر مرتضی.

- ۱۷- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۹۰)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۸- غنی، دکتر قاسم، (۱۳۹۰)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۹- فاخوری، حنا، جر، خلیل، (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۰- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۸)، ترجمه رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، فروع کافی، مترجم محمدحسین رحیمیان، قم، انتشارات قدس.
- ۲۲- _____، (بی تا)، اصول کافی، ج ۱، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیّه.
- ۲۳- کیائی نژاد، زین الدین، (۱۳۶۶)، سیر عرفان در اسلام، تهران، انتشارات اشراقی.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا.
- ۲۵- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۸۳)، حقیقة الشیعه، به تصحیح حسن زاده، صادق؛ زمانی نژاد، علی اکبر، قم، انتشارات انصاریان.
- ۲۶- مقریزی، احمد بن علی، (بی تا)، المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط المقریزیه، به تحشیه منصور، خلیل عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۷- ملطی، محمد، (۱۳۶۸ق)، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، به کوشش محمد زاهد کوثری، دمشق، انتشارات مؤسسه الوف.